

### حکم ۷۴ ضربه شلاق «مهدی یراحی» اجرا شد



وکیل مهدی یراحی از اجرای حکم ۷۴ ضربه شلاق و محکوم شدن پرونده موکلش خبر داد. وکیل مهدی یراحی در صفحه اجتماعی خود نوشت: «مروز ۱۵ اسفندماه ۱۴۰۳، آخرین بخش احکام صادره از شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران - منی بر ۷۴ ضربه شلاق - در شعبه چهارم اجرای احکام دادسرای امنیت اخلاقی تهران، به طور تام و تمام اجرا شد و پرونده آقای مهدی یراحی محکوم گردید.» این خواننده مطرح، در ۶ شهریور ۱۴۰۲ با دستور دادستان تهران در محل سکونتش در تهران دستگیر شد.

### بنای شاخص نیکلای مار کوف قربانی می شود؟ ساختمان سینگر در یک قدمی تخریب و خروج از ثبت ملی



ساختمان سینگر تهران یکی از آثار شاخص نیکلای مار کوف، معمار روس تبار مقیم ایران است که اکنون باخطر خروج از ثبت ملی و تخریب مواجه شده است. به گزارش ایلنا، ساختمان سینگر در دوران پهلوی اول توسط مار کوف در خیابان سعدی تهران بنا شد. این اثر ۲۴ آبان ۱۳۸۵ با شماره ثبتی ۱۶۲۵۴ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به رسمیت شناخته شد و از آن تاریخ تاکنون در زمر میراث ایرانیان است. گلیو فیوچی، منتقد نوپسند در حوزه فرهنگ با اعلام این خبر که مالک بنای تاریخی ساختمان سینگر تهران مدتی است به دنبال حکم خروج این اثر از فهرست آثار ملی است، گفت: ساختمان سینگر تهران با وجود آن که در فهرست آثار ملی کشور شده اما مالک خصوصی آن تلاش دارد به بهانه اعلام خطر ریزش حکم خروج اثر از فهرست آثار ملی را بگیرد و با تخریب بنای تاریخی و ثبت ملی شده، مجتمع تجاری به جای آن احداث کند.

#### امکان تخریب ساختمان سینگر وجود ندارد

سجاد سگری، دبیر کمیته ملی حفاظت از خانه های تاریخی شهر تهران در باره خطر خروج از ثبت ملی ساختمان سینگر تهران به ایلنا گفت: اگر حتی یک در صد، بنای تاریخی سینگر از فهرست آثار ملی کشور در اثر عدم دفاع درست انداز میراث فرهنگی استن تهران خارج شود، باز هم نباید این ساختمان به دلیل وجود ارزش های معماری در آن تخریب و نابود شود بلکه باید بطور کامل حفظ شود. این فعال میراث فرهنگی تهران بایان اینکه بر اساس مصوبه ابلاغ شده شورای عالی معماری و شهرسازی ساختمان سینگر باید حفظ شود، افزود: ساختمان سینگر تهران هم اکنون وضعیت بسیار خوبی دارد و بنا خوب و سالم است. حتی مشکل حفاظتی هم ندارد چون احتمالا نیکلای مار کوف در ساخت و احداث آن از اسکلت فلزی استفاده کرده است.

### دوبله و انتشار سریال «معاویه» ممنوع شد



ساتر ادوبله و هر نوع انتشار سریال «معاویه» در سکوهای صوت و تصویر فراگیر اعم از رسانه های ناشر محروم و کاربر محور امنوع اعلام کرده به گزارش روابط عمومی سازمان تنظیم مقررات رسانه های صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی، بنا بر اعلام معاونت پایش و نظارت ساتر، اسرپال «معاویه» محصول شبکه mbc، به دلیل روایت جدیدی از زندگی معاویه و سعی در تطبیق خاندان بنی امیه در تمام رسانه های صوت و تصویر فراگیر کشور، غیر قابل انتشار است. این سریال در برخی کشورهای اسلامی مانند عراق و مصر نیز به علت تاثیر آن در ایجاد تنش و به خطر افتادن انسجام اجتماعی ممنوع شده است. بر همین اساس با توجه به مکاتباتی که از سوی سازمان تنظیم مقررات رسانه های صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی با سکوهای دارای مجوز از این سازمان در تاریخ ۱۳ اسفندماه سال جاری شده است، دوبله و هر نوع انتشار این محتوای ممنوع اعلام شد. همچنین به اطلاع می رساند برخی رسانه های کاربر محور نسبت به انتشار نسخه زبان اصلی قسمت ۱ و ۲ اقدام کرده بودند که با همکاری دادستان کل کشور نسبت به حذف دو قسمت یاد شده از تمام رسانه های کاربر محور اقدام شد.

### معرفی ایران، به عنوان مقصدی بی نظیر در بزرگترین رویداد گردشگری جهان



رئیس هیأت مدیره جامعه تورگردانان ایران گفت: حضور کشورمان در نمایشگاه ITB برلین، نه تنها فرصتی برای تعاملات فرهنگی با جهان، بلکه گامی بزرگ در مسیر رونق صنعت گردشگری و معرفی ایران به عنوان یکی از ۱۰ مقصد برتر گردشگری دنیاست. به گزارش روابط عمومی وزارت میراث فرهنگی، مصطفی شفیعی شکیب که به عنوان یکی از نمایندگان صنعت گردشگری ایران در ITB ۲۰۲۵ برلین حضور دارد، افزود: کشورمان امسال نیز همچون سال های گذشته، با حضور پررنگ و تاثیرگذار خود در این رویداد، در تلاش است تا ظرفیتهای بی نظیر گردشگری کشور را به نمایش بگذارد. به گفته وی، با یونین ایران که الهام گرفته از آثار تاریخی و فرهنگی غنی کشورمان است، با طراحی منحصر به فرد و زیبا، فرصتی بی نظیر برای معرفی تاریخ، هنر و هویت ایرانی فراهم کرده است. این غرفه، فضایی جذاب و دلنشین دارد که برای بازدیدکنندگان بسیار شگفت انگیز است و آنان را با بخش کوچکی از زیبایی های طبیعی، فرهنگی و تاریخی ایران آشنایی کند.

# کم فروغی اسکار ۲۰۲۵ در برابر درخشش سینمای انیمیشن ایران

توضیح که به هیچ وجه وارد حوزه مضمون زدگی و شعار زدگی نمیشود و این از مهمترین امتیازات فیلم محسوب می شود. فیلم به شکلی دراماتیک تنهایی، هویت انسانی و نگاه ضد سرمایه داری و مارکسیستی سازندگان را منتقل میکند اما فرق سگ سیاه با آثار مضمون زده اینچنینی این است که وارد ورطه تیپ سازی و شعار زدگی نمیشود و همه اجزای فیلم از تصویر و اجرا تا متن و دیالوگ ها در اختیار یک مضمون واحد انسانی و ضد سرمایه داری قرار می دهد تا نتیجه یک اثر همگون و منسجم شود که علاوه بر انتقال پیام از زیبایی شناسی هنری نیز بهره مند است. سگ سیاه فیلم تصویر است و کارگردان به عنوان اصلی ترین طراح و خالق تصاویر سعی کرده با همه میزانشن ها و قاب هایی که بسته منظور خود در انتقال پیام را به زبان تصویر ارائه نماید. قرار دادن شخصیت اول در لانگ در قاب های لانگ شات به خوبی گیر افتادن یک مرد تنهایی از زندان رها شده را در اجتماع سخت و بحرانی پیرامونی منتقل می کند و فیلمساز از همان شروع تا انتهای سعی کرده با کمترین دیالوگ و به بیشترین زبان تصویر، سینمای معنای واقعی را حلق و ارائه دهد.

لانگ به عنوان شخصیت اصلی فیلم خیلی کم حرف می زند و بیشترین اطلاعات مربوط به او از طریق دیگران ارائه میشود. از سوی دیگر، شخصیت پردازی لانگ با همسین بیان کم به شکلی جزئی و تدریجی انجام میشود اما در نهایت با شخصیتی سمپاتیک همراه می شویم که میتواند جزو ماندگارترین کاراکترهای ۲۰۲۴ سینمای جهان لقب گیرد. همسانی و نزدیکی لانگ و یک سگ ولگرد که به خوبی وضعیت مشابه این دورا تصویر و تداعی میکنند و زندگی سگی این مرد چینی را بر ایمان میسازد از وجه بصری و تماتیک جذاب سگ سیاه است که در کمتر فیلمی شاهد این میزان تشابه در ادما تیک میان انسان و حیوان بدون در افتادن در ورطه سانتی مانتا لیسیم بوده ایم.

سگ سیاه شاید در ابتدا فیلمی غیر متعارف و خاص به نظر برسد اما هر چه پیش میبرد فضاسازی بنظیر و تم تکان دهنده فیلم چنان در گیر کننده میشود که امکان رها کردن فیلم برای مخاطب وجود نخواهد داشت. فیلم داستان مرد جوانی است که به اتهام قتل عمد زندان رفته، قبلا در سیرک موسیقی راک میزده و الان پدرش به عنوان سرپرست یک باغ وحش در بستر بیماری است. دشمنان و بدمن های بیرونی و زندگی سخت و تنهایی آزار دهنده بخشی از مشکلات قهرمان اصلی فیلم است. قهرمانی که با پناه بردن به یک سگ به نوعی به رستگاری و راهایی میرسد و پیوند انسان و حیوان این فیلم از جذاب ترین و باور پذیر ترین نمونه های دوستی انسان و حیوان به شمار می آید دوستی که تنها برای وقت گذرانی نیست و جنبه مرگ و زندگی برای کاراکتر اصلی داستان پیدا میکند. سگ سیاه میتواند نمونه بسیار مهمی برای سینماگران ایرانی باشد که هم دوست دارند فیلم مهم و پیام دار بسازند و هم نمی خواهند وارد فضای کلیشه، شعار و مضمون زدگی بیفتند.



شکل هنری خود به تصویر در آید. رنگ ها در فیلم میلان تنس، رنگ های سرد و حتی خشتی هستند و خبری از طراحی های بصری روشن و جذاب در فیلم نیست تا رنگ و نور فیلم به خوبی در خدمت کانسبت و فضاسازی فیلمنامه باشد و فضای سردی و شخصیت و افسردگی او و دیگر افراد را منتقل نماید.

مضمون سخت گیری های مذهبی در کلیسا و همچنین تقابل میان سازش و عذاب وجدان از بر جسته ترین مضامین فیلم «چیزهای کوچک اینچنینی» هستند که خیلی زیر پوستی و هنرمندانه روایت شده اند. بیل به عنوان موتور محرک فیلم که شخصیتی شکننده و ضعیف دارد در دو راهی سازش و وجدان، دومی را انتخاب می کند و اینگونه قهرمان ساده و سمپاتیک فیلم می شود. از سوی دیگر، سخت گیری های مذهبی در کلیسا و برخی شخصیت های مزورانه و فریبکار خواهران کشیش در فیلم بدون تاکید و آکسان گذاری های مر سوم به تصویر در آمده است تا فیلم روایتی واقع گرایانه و رئالیستی از یک فاجعه غیر انسانی در یک فضای مذهبی باشد که به نام دین و مذهب، به آزار و بهره کشی از انسان های مظلوم و ستم دیده می پردازند و پر و پا گاندای کلیسا و قدرت مطلق کشیش ها را زیر سوال می برد.

#### فیلم «Black Dog»

فیلم سگ سیاه ساخته گوان هو فیلمساز نسل نوبی چینی است که در جشنواره کن سال ۲۰۲۴ موفق به دریافت جایزه بخش جنبی فستیوال شد. فیلمی که در دیای ژانر آنکه فیلمساز قدیمی تر چینی در سر و شکل ظاهری و همچنین محتوا و مضامین فیلم به خوبی قابل روت است، ژانر آنکه کارگردان در این فیلم، در جایگاه نویسنده فیلمنامه بوده و مضامین مورد علاقه او به روشنی در فیلم قابل دریافت است.

فیلم سگ سیاه به شدت فیلم مضمون محوری است با این فیلم درباره یک خانواده کوچک در ایرلند است که فیلمساز به روی شخصیت پدر خانواده با بازی کیلین مورفی تمرکز کرده و سعی کرده با فلش بک هایی که به گذشته و کودکی او میزند، حال و زندگی کنونی بیل را برای مخاطب به تصویر بکشد. از سوی دیگر، یک افشاگری مهم و بر جسته نیز در فیلم مورد اشاره قرار میگیرد که اتفاقات رختشویی «مک دالن» در ایرلند دهه ۲۰ تا ۹۰ را شامل می شود. این خط روایی فیلم با محوریت بیل در نقش کیلین مورفی که مستحق دریافت جایزه اسکار نیز است، تداوم می یابد و به واسطه تمرکز روی شخصیت بیل است که ماجرای مک دالن باز خوانی و تصویر می شود.

ماجرای مک دالن، مساله بغرنجی بوده که در ایرلند به عنوان یکی از کشورهای متعصب و مذهبی رخ داده است و برخی سخت گیری ها بر روی دختران جوان در محیط کلیسا به یک وضعیت ناخوشایند و زجر آور بدل شده که تیم میلانتس بدون اغراق، سبب انمایی و خشونت توانسته به روایت این ماجرای هولناک و غیر انسانی بپردازد و در این میان از نظر پرداخت بصری، شخصیت پردازی و فضاسازی به شدت موفق عمل کرده است. فضای فیلم «چیزهای کوچک اینچنینی» فضایی آرام است و سکوت، عدم هیجان های کاذب فیلم های امریکایی و دیالوگ های موجز اما موثر سبب شده، روایت فیلم به ساده ترین و عمیق ترین

باقری معنا دار شده و به اندازه جلوه می نماید. به گویی ارتباط دامنه داری را با شخصیت مطرود و حاشیه نشینی چون «گندی» برقرار کرده و احتملا یکی از نقش هایی است که در زیست حرفه ای اش به راحتی از یاد او نخواهد رفت. همچنین حضور باز یگرانی چون خوشایار قائدر حتمی، برنا انصاری، نگار سلحشور، صادق شفیعی، رضا گرجی و حسین صادق نائینی که دیگر نقش های بار بار عهده دارند به نسبت قابل قبول است و در کل توانسته شخصیت هایی چون کارلسن، کروکس، زن کرلی و ویست و... را بر صحنه رویت پذیر کند. اما با نگاهی کلی به بازی ها گامی در دام بازی نمایی می افتد و کیفیت بازی ها گامی در دام بازی نمایی می افتد و یادآور سریال ها و فیلم هایی است که از سینما و تلویزیون پیشش شده و سبک زندگی امریکاییان را به نمایش گذاشته. به هر حال ذهنیت جهانیان در تصویر غالبی که امریکاییان از سبک زندگی امریکایی ساخته به راحتی پاک نخواهد شد.

به لحاظ طراحی صحنه، همچنان که گفته شد سالن حافظ برای این اجرا مناسب بوده و در خدمت فضاسازی مورد نظر گروه اجرایی، البته این سالن در رابطه با آکوستیک و صدا مشکلاتی دارد که بر کیفیت اجراهایی که در این سالن ها شاهدش بودیم تاثیر منفی گذاشته است. مکان اجرایی به چند قسمت تقسیم شده و قرار است فضای دشت، داخل اصطبل، خوابگاه کارگران و... باز نمای شود. تمهیدی هوشمندانه در تمایز بخشی به فضاهای مختلف و باور پذیری مکان هایی که رخدادهای نمایشی در آن ها به وقوع می پیوندد. مهدی رضایی ترجیح داده فضایی ملموس اما نه کاملا رئالیستی از مکان ها بکار گیرد و با ویرکردی کمینه گرایانه به سویی نوعی رئالیسم انتزاعی حرکت کند. از این منظر با اجرایی به نسبت موفق در زمینه فضاسازی و انتقال حال و هوای سبک زندگی امریکایی در مناطق دور از مراکز مهم شهری روبرو هستیم. به دیگر سخن نمایش «موش ها و آدم ها» به کارگردانی مهدی رضایی برای تماشاگران تئاتر آشنا به نظر می آید اما به تمامی در دام رئالیسم خام و باز نمایانه نمی افتد. نتیجه کار با توجه به بازی های قابل قبول، داستان پر کشش جان اشتاین و کمپایی اجرایی که به خوبی نمی توانستند قصه ای را تعریف کنند، مثبت بوده و می توان آن را در کارنامه این کارگردان جوان، مثبت ارزیابی کرد. امید که این راهی که انتخاب شده ادامه یابد و به اجراهایی تماشایی تر منتهی شود.

در بهروری یافلاکت آدم ها تاثیر مستقیم داشته باشد و تقدیر باوری نویسنده کار ناتواریستی چون زولا را تأیید کند. گویا اینکه به شکل متناقض نمایی باور به رویای امریکایی نزد کسی چون لنی مشهود است که از نظرا اجتماع دیوانه محسوب می شود. این از طنز ماجرا است که «لنی» شیرین عقل را این چنین باور مند به داشتن یک تکه زمین می بینیم که دوست دارد آنجا، به پرورش خر گوش مشغول باشد و آینده ای خوش برای خود و همراهش جورج بسازد. میلاد فرج زاده نقش لنی را به شکل درخشانی بازی می کند و بی شک یکی از بهترین حضورهای صحنه ای خویش را در این اجرا تجربه کرده است. چه به لحاظ فیزیک بدنی و چه به لحاظ کنش های روزمره یک آدم مهربان اما عقب مانده از نظر ذهنی، شخصیت لنی به دست «میلاد فرج زاده» به خوبی ساخته شده و برای تماشاگران این نمایش به یکی از نقاط قابل اعتنای اجرا بدل شده است. لنی با همان شخصیتی خلاقا آمد و ناپهنگامی که نسبت مسئله دارش را عقل سلیم، باعث شده باور مندی به آینده ای روشن برای کسی چون او که دیوانه پنداشته می شود امکان پذیر باشد. در مقابل لنی، حضور شخصیت جورج را مشاهده می کنیم که با بازی درست «حمید رشید» از همان ابتدا، زنگی و استیصال یک امریکایی ریز نقش و جسور و القا کرده و حضورش به مانند میلاد فرج زاده در یادها می ماند.

همچنین می توان از بازی با طماتینه و کنترل شده علی باقری در نقش «سلیم» گفت که به خوبی توانسته خقیات یک مرد با تجربه متکی بر عقل سرد را ایفا کند. البته علی باقری در این سال ها شیوه حضورش در مقام بازیگر، کمابیش بر همین منوال بوده و به نظر می آید شخصیت سلیم بر مدار همین کیفیت حضور علی



محمد تقی زاده

نود و هفتمین دوره جوایز اسکار به میزبانی آکادمی علوم و هنر های سینما که از بهترین فیلم های ایران شده در سال ۲۰۲۴ تجلیل می کند، هفته گذشته در سالن تئاتر دالبی، هاو لود، لس آنجلس برگزار شد. امیلیا پرز با ۱۲ نامزدی بیشترین تعداد نامزدی راه دست آورد. پس از آن پروتالیست و شرور هر کدام با ۱۰ نامزدی در جایگاه برقرار گرفتند. آنورا پنج جایزه شامل بهترین فیلم را برنده شد. پروتالیست سه جایزه و پس از آن، تلماسه: بخش دو، امیلیا پرز و شرور هر کدام دو جایزه برنده شدند. با وجود کورد نامزدی فیلم امیلیا پرز، روز تقسیم جوایز یکی از روزهای تعجب آور برای اهالی سینما بود چرا که فیلم امیلیا پرز با این تعداد نامزدی تنها دو اسکار غیر اصلی را بدست آورد و جوایز اصلی به فیلم آنورا رسید. اگر چه «نورا» تجربه خوبی را برای عشاق سینما رقم زد اما بهترین قسمت اسکار ۲۰۲۵ برای ایرانی ها، افتخار آفرینی «در سایه سرو» که شاخه انیمیشن کوتاه است. فیلمی کم ادعا که به دور از فاکتور های رایج دیده شدن آثار برای داوران آکادمی توانست به این افتخار برسد و سینمای ایران را برای سومین مرتبه به اسکار برساند.

فیلم پورنو گرافیک آنسورا در حالی پرچمدار کن و اسکار امسال بود که سینمای جهان تحفه ای برای او کردن نداشت و در این بیابان و برهوت فیلم خوب، آنورا توانست نظر تعدادی از سینما دوستان و منتقدان سینما را جلب کند. از سوی دیگر، آثار مستقلا و مهجوری نیز در سینمای امریکا، رپا و آمریکا نمایش داده شد که با وجود برتری های کیفی و زیبایی شناسی های هنری به دلیل آنچه فقدان تبلیغات و پروپا گاندای رسانه های خواننده می شود نتوانستند آنچنان معرفی و دیده شوند. در ادامه دو فیلم از سینمای امریکا که جزو آثار مهجور و قدر ناده فصل جوایز بودند و به نظر می رسد جزو انتخاب سینما دوستان و سینمافیل ها باشند تحلیل و بررسی شده اند:



#### گزارش تئاتر

### درباره نمایش «موش ها و آدم ها» به کارگردانی مهدی رضایی

## قصه پرآب چشم بی خانمان های کوچگر



محمدحسین خدایی

دامداری می شوند. از این منظر می توان انتخاب «موش ها و آدم ها» برای تبدیل کردن به یک اثر دراماتیک صحنه ای را کمابیش هوشمندانه دانست و همانطور که سروش جبیبی در موخره ترجمه اش از این داستان بلند ذکر کرده، ساختار نمایشنامه ای این اثر ماندگار، مورد مناسبی است برای تولید یک تئاتر رئالیستی قصه گو. کاری که مهدی رضایی در مقام نویسنده و کارگردانی به انجام رسانده و خودش هم به عنوان بازیگر، نقش «گندی» یا همان پیرمرد معلول را بازی کرده میثی است بر ساختن یک اتمسفر باور پذیر از زندگی امریکایی با توجه به ساختار نمایشنامه ای «موش ها و آدم ها». به هر حال ویرکرد ناتواریستی اشتاین یک روایت کردن سر گذشت کارگرانی که به اجبار از خانه و کاشانه شان دور شده و برای یافتن موقعیت های کاری به مناطق ناآشنا قدم می گذارند تا به توانسته از ذهنیت کارگردانی مهدی رضایی دوری یابند. بنابراین اجرایی که این شب ها شاهدش هستیم محدودی یادآور زیست ها و نوع حضور بازیگرانی امریکایی است که قرار است سبک زندگی ساکنان پنگه دنیا را به جهانیان انتقال دهند اما در کاشاک مشکلات دهر، راهی به راهی و رستگاری نمی یابند و مقهور محیط اجتماعی خویش می شوند. به لحاظ ذهنی عقب مانده و مهریسان. این دو نفر همراه هم در دل دشت های پهناور امریکاسفر کرده و برای به دست آوردن سر پناه و مقداری پول و غذا، مشغول به کارهایی سخت در زمینه کشاورزی و